



قلمرو زبان فارسی افغانستان، ایران، تاجیکستان

به قلم مرحوم دکتر محمود افشار

با تشکر از جناب آقای ایرج افشار که این مقاله را در اختیار مجله آشنا گذاشتند.

شاه ماه است و بخارا آسمان،
ماه سوی آسمان آید همی

همچنین وقتی سعادت ملاقات یکنفر برادر افغانی مرا دست می دهد گذشته پرافتخار و با عظمت دربار محمود سبکتگین در غزنه در نظرم می آید...
ملک الشعرا عنصری را می بینم که سر صف شاعران در جلو بارگاه یمین الدوله ایستاده این اشعار آبدار را می خواند:

چنین نماید شمشیر خسروان آثار
چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار
چو مرد برهنر خویش ایمنی دارد
رود بدیده دشمن بجستن پیکار
نه رهنمای بکار آیدش نه اخترگر
نه فال گیر بکار آیدش نه کارگزار
رود چنانکه خداوند شرق رفت برزم
زمانه گشت مراورا دلیل و ایزدیار

حس می کنم که ما با افغانها و تاجیکها همیشه از یک اصل و نسب و دارای یک زبان و تاریخ و ادبیات مشترک بوده و مهمترین چیزی که ما را تاکنون به یک رشته یگانگی استوار داشته است همانا زبان فارسی است که شیرین ترین زبانهای جهان می باشد.

من اگر «امپراطوری» ایران امروز را در دو شماره گذشته از لحاظ لفظ مورد گفتگو قرار دادم و بی مورد دانستم، اکنون می خواهم از جهت سیاست هم

افغانستان برادر عزیز ایران است.

هر مرد سیاسی «ایده آل» یا آرزوهائی دارد. یکی از مهمترین آرزوهای سیاسی من هم پس از حفظ تمامیت ایران مستقل امروز اینست که در قلمرو زبان فارسی همیشه یگانگی و حسن تفاهم حکمفرما باشد. قلمرو زبان فارسی کجاست و خود زبان فارسی چیست که من اینقدر دلباخته این و پای بند آنم. بیست و چند سال پیش که با کشتی از اروپا به ایران می آمدم یک نفر تاجیک اهل ماورالنهر با من همسفر شد. همینکه لب به سخن گشود و دانستم پارسی گوی است سفر دراز دریا را کوتاه گرفتم و حقیقتاً لذتی که از مصاحبت او بردم فراموش نشدنیست. مثل اینکه در زمان سامانیان می زیستم و با یکی از فرزندان رودکی مکالمه می کردم و اشعار نغز آن شاعر فصیح را با لهجه بخارانی می شنیدم که می فرمود:

باد جوی مولیان آید همی
باد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتیهای آن
زیر پایم پرنیان آید همی
آب جیحون با همه پهناوری
خنک ما را تا میان آید همی
ای بخارا شادباش و دیرزی،
شاه سویت میهمان آید همی
شاه سرواست و بخارا بوستان،
سرو سوی بوستان آید همی

گرفته اند. این زبان دیگر شهرستان یا کشور خاص یا وطن مخصوص کسی نیست که ایجاد اختلاف کند... اگر وطنی نیست، نوعی از وطن است، زیرا هر یک از ما چون وطن خود آن را دوست می داریم...

«این وطن مصر و عراق و شام نیست

این وطن شهرست کورانام نیست!»

چرا نام هم دارد و چه زیبا اسمی!

«قلمرو زبان فارسی» نام این «وطن» مشترک عمومی تمام

فارسی گویان است.

«قلمرو زبان فارسی» اسم این «امپراطوری ادبی» با عظمت است.

«قلمرو زبان فارسی» عنوان این «جامعه اخلاقی» مشترک ما می باشد.

همه ما به یک نسبت به آن افتخار می کنیم. عنصری و سنائی، فردوسی و

سعدی، یا رودکی و معزی، به همه ما تعلق دارند و به یک اندازه از اشعار آبدار

آنان بهره می بریم. در ایران قصائد غزالی عنصری را کمتر نمی خوانند چون سرآینده

افغانستان، یا در افغانستان از غزلیات فصیح سعدی کمتر لذت نمی برند چون گوینده

ایرانی می باشد.

...

«پان ایرانیزم»

پان ایرانیزم هم که من از طرفداران جدی و مبتکر آن معرفی شده ام و

حقیقت هم دارد چنان که در جای دیگری نیز شرح داده ام چیز دیگری جز همین

نیست. من از لفظ «پان ایرانیزم» مفهوم و مطلوب سیاسی را بدانگونه که ترکان

از «پان تورانیزم» یا «پان تورکیزم» می طلبند نمی خواهم. «پان ایرانیزم» در

نظر من باید «ایده آل» یا هدف اشتراک مساعی تمام ساکنین قلمرو زبان

فارسی باشد در حفظ زبان و ادبیات مشترک باستانی و احیاء آن در بخشهایی

که امروز مرده است و ایجاد انواع جدید همان ادبیات تا به حکم تجدید و تازه

شدن محکوم به زوال نگردد. من از «پان ایرانیزم» منظورم آنست که ملل و

اقوامی که به زبان فارسی سخن می گویند یا می گفته اند و ساختمان بزرگ

ادبیات فارسی را به مشارکت یکدیگر بر پا ساخته و باز استعداد آن را دارند که

بزرگتر کنند از هم پراکنده یا نسبت به هم بیگانه نشوند، بلکه دست به دست

هم داده این بنای بزرگ تاریخ را عظیمتر و بلندتر و زیباتر برآورند، بنائی که

یک تن از سازندگان آن، فردوسی طوسی، در هزار سال پیش درباره یکی از

کاخهای آن، شاهنامه، گفته است:

بناهای آباد گردد خراب

ز باران و از تابش آفتاب

پی افکنند از نظم کاخی بلند

که از باد و باران نیابد گزند

برین نامه بر سالها بگذرد

بخواند هر آنکس که دارد خرد

و سعدی گلکار زبردست دیگر درباره گلستان ادبی که خود ببار آورده فرماید:

بچه کار آیدت ز گل طبقی

از گلستان من ببر ورقی

گل همین پننج روز و شش باشد

وین گلستان همیشه خوش باشد

— این زبان دیگر شهرستان یا کشور خاص یا وطن مخصوص کسی نیست که ایجاد اختلاف کند... اگر وطنی نیست، نوعی از وطن است، زیرا هر یک از ما چون وطن خود آن را دوست می داریم...

— من به یک امپراطوری دیگر علاقه دارم و آن «امپراطوری ادبی» یعنی «قلمرو زبان یا ادبیات فارسی» است که شامل افغانستان، تاجیکستان، ایران، بلوچستان، و کردستان می باشد.

مخالفت خود را صراحتاً با آن اظهار کنم، به این معنی که معتقدم باید از دل‌های خود این هوس و آرزورا، به فرض اینکه وجود داشته باشد، بیرون کنیم که باز حکومت ایران چنان شاهنشاهی را ایجاد کند که ایران و افغانستان و هندوستان و ترکستان و قفقاز و آسیای صغیر و عراق و غیره را فرضاً شامل باشد، زیرا به عقیده من این آرزوی سیاسی هوسی است که دیگر با مقتضیات زمان وفق نمی دهد. این نوع هوس همان ترکان بوالهوس را پس است که از مرز اروپا تا سرحد چین را جولانگاه اوهام سیاسی مالبخولیائی خود قرار داده، افکار خام را در سر خود می پزند و بدون اینکه به نتیجه ای برسند همسایگان خود را میازارند...

اما من به یک امپراطوری دیگر علاقه دارم و آن «امپراطوری ادبی» یعنی «قلمرو زبان یا ادبیات فارسی» است که شامل افغانستان، تاجیکستان، ایران، بلوچستان، و کردستان می باشد. — که بعضی از آنها ادبیات با عظمت کم نظیر فارسی را در قرون متعاصره مشترکاً بوجود آورده. ادبیاتی که فقط اشتراک مساعی آنها توانسته است آنرا بدین زیبایی بیاراید. اشتراک مساعی که باید پایدار بماند تا بتواند چنین آثار بزرگ و جاویدانی را حفظ کند و باز بوجود آورد. سران و تاجداران و صاحب منصبان این «امپیر» Empire نویسندگان و شعرا و دانشمندان و کلیه زبان آوران این لسان شیرین بیان از اقوام و طوایف گوناگونند که هر یک با لهجه یا لحن یا نمک محلی خود سخن می گویند یا شعر می سرایند و می خوانند. قرن‌هاست در مجالس بزم بساز و آواز، پای کوبان، و در میدانهای رزم، کین جویانه، از دوست و دشمن کام

خلاصه، مقصود من از «ایده آل پان ایرانیزم» یا پاسبانی قلمرو زبان فارسی، با هر عنوان دیگری شما می‌خواهید بگذارد، خلاصه اینست که کلیه مردمی که به زبان فارسی سخن گفته یا می‌گویند، به زبانها با لهجه‌های دیگر پیوستگی دارند ولی زبان کتبی یا ادبی آنها فارسی است (مانند آذربایجان که هم اکنون به ترکی صحبت می‌نمایند و به فارسی شعر می‌گویند و نگارش می‌کنند) با ما گرد این کانون بزرگ ادبی و تاریخی جمع باشیم و کسانی که می‌خواهند هر روز بعنوانی ما را اخلاقاً از هم پراکنده کنند از خود برانیم. من اگر از کردستان یا بلوچستان اسم بردم ولی از لرستان یا مازندران و گیلان یاد نکردم با اینکه از جهات منظوره تفاوتی ندارند بعلت این است که در خارج از حدود فعلی ایران و افغانستان کردستان و بلوچستانی وجود دارد که در قلمرو زبان ادبی فارسی داخل است.

البته استعمال کلمه ایران در «پان ایرانیزم» به معنی اعم (ایران) است مثل (فلات ایران) که عملاً و اصطلاحاً شامل ایران و افغانستان و بلوچستان می‌باشد. همچنین شاهنشاهی (ایران) در عصر غزنوی که مسلماً جنبه خاص افغانی آن غلبه داشته زیرا هم شاهنشاه آن متولد افغانستان بوده، هم مرکز دولت آن شهر غزنه در افغانستان و هم ملک الشعراء دربار عنصری از اهل بلخ و هم مسلماً بسیاری از رجال سیاسی و سرداران و مخصوصاً سپاهیان که به هندوستان تاخت و تاز می‌کرده به واسطه قرب جوار اهل افغانستان بوده‌اند، ولی معهدا دولت او بنام شاهنشاهی ایران شناخته و نامیده شده، زیرا در آن وقت سرتاسر این ممالک در برابر (توران) یا (هندوستان) یا (روم) یا (یونان) یا (چین) یا بالاخره (عرب) (امپراطوری ایران) نام داشته است. چنانکه عنصری بلخی درباره سلطان محمود غزنوی گوید:

وراز هیاطله گویم عجب فرومانی
که شاه ایران آنجا چگونگی کرد سفر!

همچنانکه فارسی نیز منسوب به نام یک ایالت ایران است که سابقاً (استخر) یا (پرسپولیس) و اکنون شیراز مرکز آنست و امروز اسم عمومی زبان ما شده است. همانسان که زبان انگلیسی نیز زبان مشترک انگلیسها و آمریکائیان است، یا فرانسه لسان فرانسویان و بلژیکها می‌باشد. همانگونه که لفظ انگلیس در یکی از ارکان مهم مشترک انگلیس و آمریکا احساسات (من و ما) را در آمریکائیا تحریک نمی‌کند همینطور هم لفظ ایران در کلمه «پان ایرانیزم» با مقصود کلی و عامی که دارد نمی‌تواند معنی خاص داشته باشد. وصف «پان ایرانیزم» به عقیده نگارنده که بکار برنده و مفسر آن شده‌ام نباید از معنائی که برای آن در نظر گرفته شده تجاوز کند و آن عبارات از اراده مشترک تزلزل‌ناپذیر همه ملل و مردمی می‌باشد که به زبان فارسی با لهجه‌های آن تکلم می‌کرده یا اکنون سخن می‌گویند و تاریخ ادبی و همچنین تاریخ سیاسی مشترکی بوجود آورده و چه بسا که در میدانهای رزم بازو به بازوی هم جنگ کرده، فتح نموده، شکست خورده یا افتخاراتی بدست آورده‌اند...

زبان پشتو و فارسی

در افغانستان عقیده‌ای قوت گرفته که زبان محلی پشتو را رائج کنند. اینکار به گمان نگارنده به ضرر آن کشور تمام می‌شود، زیرا به فرض آنکه روزی این لسان جای زبان فارسی را در آنجا بگیرد به طوری که دیگر آنجا

کسی فارسی نداند افغانها از استفاده مستقیم دیوانها و کتب شعرا و علمای بزرگ خود مانند سنائی و ابوعلی سینا محروم خواهند ماند، به این معنی که یا باید آن کتب را به زبان پشتو ترجمه کنند یا زبان فارسی را مانند یک لسان خارجی در مدرسه بیاموزند تا بتوانند از کتب بزرگان و پدران خود استفاده کنند! به این می‌ماند که کسی ملک طلق اجدادی و باغ و بوستان خود را باغوازی دشمنان دوست‌نما خراب یا رها کند و پس از آن پشت در همان بوستان و باغ به تمنای میوه و گل بدریوزه برود! اگر چنین منظوری نیست همتی که برای پشتو می‌شود بیهوده است. آنچه مرا از سالهای پیش در خاطر مانده، اگر حافظه خطا نکند، آقای محمود طرزی مدیر سابق روزنامه سراج‌الانخبار افغانستان، پدرزن امیر امان‌الله خان که در زمان وی به وزارت خارجه نیز رسید، و خود و ملکه ثریا دختر وی از تربیت شدگان عثمانی بودند، موضوع زبان پشتو را در افغانستان به میان آورد. ولی از جزئیات امر چیزی به یاد ندارم.....

در هر حال من معتقدم باید در تمام قلمرو زبان فارسی جمعیت‌های تشکیل شود که زبان و ادبیات فارسی را از هر پیش‌آمد ناگواری حمایت نماید. منتظریم ببینیم ادبا و شعرا و برادران و هم‌زبانان افغانی ما تا چه اندازه با این عقاید و افکار موافقت دارند. اگر شعراء ایران و افغان قصائدی هم در موضوع فوق بسازند بجا خواهد بود.

کردی و فارسی

کردی هم مانند لری و پشتو و گیلکی یکی از زبانهای فرعی و تابع فارسی است. تنها فرقی که از لحاظ سیاسی می‌تواند با لری، زبان همسایه خود، داشته باشد اینست که چون قسمتی از نواحی کردنشین در خاک ترکیه و عراق عرب است در خارج از حدود ایران کنونی نیز تکلم می‌شود. سالهاست که به همین جهت موضوع کردستان عنوانی پیدا کرده و مسئله کرد موضوعی شده است. ولی آیا حقیقتاً همانطور که مثلاً یک «مسئله لهستان» عنوانی دارد «مسئله کردستان» هم سیاستاً باید وجود داشته باشد و بالتجیه زبان کردی هم باید رسمی بشود. البته خیر! زیرا نواحی کردنشین که میان ایران و عراق و ترکیه تقسیم شده جزء مهم «مدی» قدیم که از حصه‌ها و هسته‌های اصلی ایران است می‌باشد. لسان کردی هم شعبه‌ای از زبان فارسی است و با دو زبان دیگر همسایه خود عربی و ترکی به کلی از سه ریشه هستند. گرچه از لحاظ تاریخی تمام کردستان جزء ایران است و اگر «ایردانتیسم» ^۱ irredantisme نسبت به کردستان باید وجود داشته باشد «ایردانتیسم» ایرانی است، ولی همانطور که در بالا گفتیم ما نسبت به هیچ یک از نقاط خارج ایران کنونی نظر سیاسی نداریم و علاقه‌ای که به این نقاط ابراز می‌کنیم از لحاظ تاریخ تمدن و زبان و ادبیات ماست. بنابراین از اینکه در خارج ایران اوراق و جرائدی به زبان کردی چاپ و به منظور مشوب کردن اذهان ساده کردها و تفرقه انداختن میان ایرانیان وارد ایران می‌شود شدیداً اظهار تأسف می‌کنیم و به برادران کرد خود چه در تهران و چه در کردستان می‌گوئیم: بیدار باشید!

چون مطلب بسیار مهم است مقاله مخصوصی به این موضوع اختصاص می‌دهیم.
